

# بحران اقتدار در کلاس درس

## مواجهه با ویل ها نتینگهای خوب

### محسن آزموده

یکی از پژوهشگران ایرانی به تازگی در گفتاری پیرامون ویژگیها و خصائل رفتاری نسل جدید و دهه هشتادیها در ایران و مقایسه آنها با نسل Z در جاهای مختلف دنیا گفت: «مهمترین امری که به نظر میرسد، میشود در بافت ایران در حوزه اخلاق و هویت به اینترنت نسبت داد، زیر سوال رفتن «اقتدار» است.» (حسین شیخرضایی، نسل Z چگونه فکر میکند، روزنامه اعتماد، دوشنبه 26 دیماه 1401). یکی از مثالهای او کاسته شدن و از میان رفتن اقتدار معلم در مدرسه است. : «قبلا علت اقتدار معلم در کلاس دانش او بود، اما الان با یک جستوجو در گوگل میتوان بسی بیشتر از دانش معلم را پیدا کرد و این دانش دیگر منحصر به معلم نیست.»

پژوهشگران علوم اجتماعی معمولا میان دو مفهوم «اقتدار» (authority) و «قدرت» (power) تمایز میگذارند و اولی را صرفا شعبه یا بخشی از آن میدانند. به عبارت دقیقتر، قدرت مجموعه ابزارهای اجبارآمیز و غیراجبارآمیزی است که یک فرد یا نهاد برای وادار کردن یا مجاب کردن دیگران به انجام دادن یا انجام ندادن کاری در اختیار دارد. ابزارهای اجبارآمیز قدرت را معمولا زور (force) یا زور یا قدرت عریان میخوانیم، مثل قوه قهریه و سلاح یا اهرمهای وادارنده و بازدارنده فیزیکی که صاحب قدرت برای اعمال آن در اختیار دارد. اقتدار اما ابزارهای غیراجبارآمیز و مشروع و قانونی و مقبول قدرت است. به نوشته حسین بشیریه «در اقتدار، توجیه و استدلالی نهفته است که آن را از شکل قدرت عریان (زور) خارج میسازد و برای موضوع قدرت پذیرفتنی میکند».

در نظامهای آموزشی جدید و قدیم، اعم از مدرسههای مدرن و مکاتب سنتی، معمولا هر دو ابزار قدرت کم و بیش وجود داشت، یعنی هم زور و قدرت عریان وجود داشت که در گذشته به شکل تنبیهات بدنی، ترکه، فلک و ... به کار میرفت و در مدارس مدرن، به صورت شکل ساختار عمودی مدرسه، حصاربندی آن، ابزارهای کمتر خشونتآمیز مثل اخراج دایم یا موقتی از مدرسه و کلاس، اجبار به تکالیف اضافی و احضار اولیای دانشآموزان، جریمه مادی و ... دیده میشد و هم اقتدار یا قدرت

مشروع. به این صورت که حرف شنوي و اطاعت دانش‌آموزان از معلم یا استاد یا آموزگار، نه به دلیل ترس از تنبیه بدني یا مجازات فیزیکی و مادي، بلکه به این علت صورت می‌گرفت که دانش‌آموزان و طلاب باور داشتند که معلم یا استاد واجد آگاهی و دانش و مهارت و علمي است که از دانش و علم آنها بیشتر است و همین علم و دانش بیشتر و عمیق‌تر، منشا اصلي اقتدار معلم یا استاد بود. به عبارت دقیق‌تر، منشا اصلي اقتدار معلم در دوران پیشامدرن و مدرن، علم و آگاهی او بود. در روزگار پسامدرن اما ما با دسترس‌پذیر شدن دانش و گسترش ارتباطات، این منشا اقتدار با چالش‌های اساسي مواجه شده است. به گفته دکتر شیخ رضایی در گفتار مذکور، دانش‌آموزان الان با يك جست‌وجو در گوگل می‌توانند به اطلاعاتي بسي بیشتر از دانش معلم دست‌رسی پیدا کنند و دانش دیگر در انحصار معلم یا نهاد مدرسه نیست. همه ما قصه‌ها و گزارش‌های زیادی شنیده و دیده‌ایم از دانش‌آموزانی که در رشته یا رشته‌های خاص بارها بیشتر از معلمان خود می‌دانند یا سر کلاس با طرح اطلاعات خود، آنها را به چالش می‌کشند و پرسش‌هایی سخت مطرح می‌کنند.

نمونه درخشان این دست از دانش‌آموزان را می‌توان در فیلم کلاسیک «ویل هانتینگ خوب» (1997) ساخته تحسین شده گاس ون سنت به خاطر آورد. در این فیلم ویل هانتینگ (با بازی مت دیمون) جوانی نابغه و خودآموخته اما به لحاظ اجتماعي «نابهنجار» است که در دانشگاه ام.آی.تی به عنوان سرایدار مشغول به کار است. نبوغ ویل هانتینگ، تمام اقتدار دانشگاهي چون ام.آی.تی را با چالش مواجه می‌سازد، او بدون اینکه سر کلاس رفته باشد، مساله‌ای دشوار را حل می‌کند و با هوش سرشاري که دارد، روانشناسي (با بازی رابین ویلیامز) را که قرار است به او مشاوره دهد، خلع سلاح می‌کند.

اکنون با گذشت ربع قرن از زمان اکران این فیلم و با گسترش رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعي، ویل هانتینگ خوب تکثیر شده و دیگر قرار نیست دانش‌آموزان نابغه باشند تا بتوانند اقتدار دانش‌اساتید و معلمان را با چالش مواجه سازند. راه‌حل چیست؟ آیا باید برای حفظ مدرسه به قدرت عریان و زور متوسل شد یا چنان‌که برخی معتقدند، به‌طور کلي قید نهادي به نام مدرسه را زد؟ مدرسه محلي برای تلاقي نسل‌ها و انتقال تجربه‌هاست. رویارویی حضوري معلم با دانش‌آموز، وقتی نه به شکل عمودي و تحکم‌آمیز، بلکه به شکل افقي و مشارکتي و گفت‌وگويي صورت پذیرد، تجربه‌های انساني منتقل می‌شود. این برخورد نزدیک و حضوري که امکان انتقال فضایل اخلاقي را فراهم می‌آورد، حقیقتي است که کماکان واقعیت نهادي به نام مدرسه را ضروري می‌سازد، به شرط آنکه فضای آن آزادانه باشد. روانشناس فیلم «ویل

هانتینگ خوب» به خوبی فهمید که آنچه ویل کم دارد، نه دانش و مهارت تجزیه و تحلیل اطلاعات که اعتماد به دیگر انسان‌هاست. بنابراین در مقام معلمی خوب کوشید از طریق گفت‌وگو و زندگی با ویل هانتینگ، نه به عنوان استادی همه‌چیزدان و برتر از او، بلکه در مقام یک دوست، توان دوست داشتن و دوست داشته شدن را به او بیاموزد .

من: □□□□□□ □□□□□□ 8 □□□□□□ 1401 □□□□□□